

فیروزه از بزرگی خود تا گرد و و گاهی بقدر نخم مرغ در میان خاک وریک پیدا می شود بعد آنها را می تراشند و نظر ب صفا و تراوت او قیمت می نهند . بهم چنین در خرید و فروش مثل سایر جواهرات قاعده مخصوصی ندارد یعنی بحساب قیراط نیست [۹۰] قیمت او موقوف بصفای سنگ و ذوق خریدار است . معروف است گویند چشم را جلا میدهد خواص زیبایی نیز روی مینویسند . شیشه را مثل الماس می برد و اگر بانگ فاسفور و بوره به آتش گذارند میگازد و شیشه شفاقی حاصل می شود . عیارش از دو نیم تا سه بواسطه ثقل اجزای ترکیبیه او متفاوت است . اجزای ترکیبیه فیروزه اصل حامض فاسفور ، آهک دارای حامض فاسفور ، خاک ، و سنگ چاقق است . فیروزه خوب رنگ سبز مایل بکبودی دارد که بواسطه حامض فحمی (وکس) مس آبدار تحصیل مینماید .

احمد گفت اقا مگر فیروزه بدل هم هست گفتم بسیار است و آنها را فیروزه معدن جدید گویند آنها از دندان (ماسدادونت) و (مامونت) محجر شده در مملکت هونگر و ترکستان و بخارا و صحرائی فرزند پیرا می شود با شخصاص بی وقوف عوض فیروزه اصل دندان حیواری می فروشند (۹۸) تشخیص

[۹۰] قیراط وزن مفرد تعیین قیمت جواهرات است اگر منقال را بود و شش قسمت نماید چهار قسمت و بی یک قیراط می شود قیراط فرانسسه تفاوت است گاهی (۱۹۷) و گاهی (۲۰۶) مبلو عراد یک قیراط است .

[۹۸] (ماسدادونت) یعنی فیل با حرطوم (مامونت) یعنی فیل بی خرطوم قبل از طوفان . این حیوانات الان وجود ندارند و در بعضی نوشته ها ما فیل محمود که مینویسند همین مامونت است که معرب میکنند ولی باید فرق داد که فیل مامونت یا محمود بی خرطوم بود قبل از طوفان از قراریکه معلوم می شود این حیوانات عجیب کله وار در اکثر نقاط روی زمین که جنگلهای آبوه بود میزیستند . استخوانهای آنها که در طبقات بعضی اراضی دیده می شود شاهد این مطلب است هر چه پیدا می شود همه نمحجر یافته و دندان آنها در هر جای زمین به (وکس) مس با آهن آبدار دچار شده در حین نمحجر رنگ سبز مایل بکبودی تحصیل نموده و مثل فیروزه شده .

دندان انسان و حیوان دارای دو ماده است یکی عظامیه و دیگری مینا . مینا در دندانهای حیوان گوشت خوار برده ایست از روی دندان کشیده شده و در دندان حیوان علف خوار غیر از روی دندان در میان دندان نیز برده های مینایی خلق شده که سببش متمایر دوام داشته باشد . ماده مینا از اجساد صلب عالم خلقت است . تامینای روی دندان صدمه نخورد و شکست نیساخته دندان لذت کرم و سرد نترسد و درد نکند . اگر برده مینا خراشیده شد دندان می ترکد

فیروزه اصل و بدل آسان است. اولاً فیروزه استخوانی صفای فیروزه اصل را ندارد. دویم در ملاحظه دقیق طبقات عظامیه آنها مثل طبقات شیرماهی پدیدار است و بعد از استعمال جزئی یکجا صفا و طراوتش زایل گردد و بسفال کبود می‌ماند. سیم عبارش از عیار فیروزه اصل کمتر است و از فیروزه اصل نرم‌تر. صحبت را در اینجا تمام نمودم دیروز با جد و عده نموده بودم که امروز او را بتماشای افتتاح خط تلفون طهران و تبریز برم وقت رسیده بود گفتم برود لباسش را عوض نماید من نیز کارهای خود را تمام نمودم رفتم داخل عمارت شدیم بنای باشکوهی است سه سال بود کار می‌کردند یکماه است تمام شده هنوز بعضی از تزئینات خارجی ناتمام است و کاری کنند. الحقی بیشتر از همه مایه خوشحالی انتشار این عمل نافع خارق عادت در وطن مایکی انسیت اهالی است بادستگاه ناقل صدا که فی الحقیقه محسنات زیاد دارد. یکی هم نبودن دست‌تبعه خارجی است که شرایط ذی بطون مندرجه مقاله نامه منعقد ایشان مثل بعضی امتیازات که تا کنون به متمولین خارجه داده شده دولت و ملت را قرن‌ها زبون مشتی ازار اذل و ادانی مسیو های مغربیان بنماید. اجزای این کومیانیه همه ایرانی است. اکثر متمولین این مغربیان متمدن نمای خوش ظاهر و خلیق مثل موش صحراپی دور عالم را می‌کردند که هر جا آکنده جدیدی از حیوانات ثروت پیدا کنند همراهان خود را دعوت نمایند بهرحیله رو باهی ممکن باشد رخنه بر آن آکنده بیندازند و در مدت قلیل هر چه هست و صدسال دیگر خواهد بود بیرحانه پردازند بعد از آن بصورت انسان متمدن برآیند و از مراعات حقوق دیگری و آزادی و برادری و برابری الحان خوش آیندی بسرآیند. و حل و تسویه مسایل متنازع را مطلق در قوه خود وضع دیگری شناسند.

بقیه [۹۸] معزش می‌بوسد ریشه اش مهر کرمی شود و ثقبه های حسیه اش کشاده می‌کردد کرم و سرد زود تا نیرکند پس مضمضه و شستن دهن بخصوص بانمک طعام برای دوام مینای دندان از واجبات است. اطبای بی‌سواد موروثی ما گویند دردندان آدمی کرم باشد این مطلب یکجا دروغ است و از درد و غمهای قدیم دنیا است دردندان کرم نبوده و نیست مگر در چرکهای بن دندان ذرات نامیه ذره بینی از نشستن بعمل آید و با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود.

اوطاقها را با اجداد می‌گشتم برای امروز مقرر بود در اطاق تلفون طهران میرزا سلیمان شمس‌الشرای قدیم که حالا لقب بخطیب‌الملک است خطبه حاوی آثار ترقیات عصر مهذبت حصر علیحضرت شاه‌ی و دعای سلامتی ذات اقدس همایون بخواند و حضار اطاق تلفون تبریز آیین بگویند بهمین قرار عمل شد بعد وزیر (پوچط) پوسته و تلفراف حضار مجلس ما را از طهران تبریک نمود مدیر پوچط و تلفراف تبریز از جانب حضار عرض تشکر نمود .

اجداد متعجب و حیران حالت غریبی داشت نمیتوانست حالی بشود که از طهران کلمات ادیب و وزیر را شنیدن یعنی چه . برگشت بمن گفت آقا این دستگاه فوق‌العاده مینی بر چه اساس است چه گونه صدا از طهران به تبریز میرسد و اما این صدا از طهران است یا از اطاق دیگر ؟ گفتم از اطاق دیگر باین واضحی استماع تکلم ممکن نیست این صدا از صد فرسخ بمانیرسد . گفت آقا اگر مرایا کاهانید شاید از این نزدیک و وحشت‌آسوده شوم . گفتم اینرا که از طهران صدا در تبریز چه گونه شنیده می‌شود مشکل میتوان بتو حالی نمود ، زیرا که تواز الکتبر نقاط و حقیقت صدا و تشکیل صور صوتیه و لحنیه و عقد اصوات در هوا اطلاع نداری . اجداد گفت اگر شما از گفتن مضایقه نکنید من از فهمیدن عاجز نیستم . گفتم نور چشم من در استعداد تو متردد نیستم ولی لسان ما در خور تقریرات کافی این مطالب نیست . اجداد مأیوس شدیاس او در حالت من زیاد مؤثر است خود بخود گفتم با وجود ضیق لغات و صعوبت ادای مطالب مهمه علیه در لباس ساده و سهل نشاید آنچه همرا نمی‌شود درک نمود همرا ترك نمود . باید بقدر وسعت فهم طفل با وجواب داد ، اول او را بتولید صدا و بعد از آن با نقل صدا آشنا نمود .

گفتم هر صدایی که با سموع است عبارت از ارتعاش ذرات صوتیه است که بواسطه ارتعاش خود هوای محیط ما را مرتعش می‌نماید و ذرات هوا از فشردگی

خود آنها را یعنی ذرات صوتیه را بمسافات بعیده میرساند، و اگر خواهی بدانی که این ارتعاش چگونه بعمل می آید تا فلزی پاره شده بروی تخته صاف دو وجب طول کشیده سرهای رشته را قایم بکن تا دست نزده رشته بی حرکت و مستقیم است. و اگر خواسته باشی حالت استقامت او را بر هم بزنی رشته متحرک می شود و در این حرکت فرضاً اول بجانب یمن می رود هوای جانب یمن را می فشارد، و برگشته بطرف یسار می رود و هوای جانب یسار را می فشارد، و تا حالت اولی خود را پیدا نکرده متصل از فشردگی و اطلاق هوای جنبین رشته متحرک می شود. و از این حرکت که ارتعاش ذرات کلیه هواست امواج صوتیه جاری شده بمحلی که درخور استعداد قوه جریان آنهاست می رسند و بالاخره از ضعف خودشان محو و نابودی شوند مثل دایره موجیه که از ضربت سطح آب تشکیل یافته مبسوط شود و بالاخره معدوم گردد. همین که تفاوت امواج صوتیه با امواج مائی این است که امواج اولی با خطوط مستقیمه و مرتفعه دارای صور مخصوصه هستند. و دومی با خطوط منحنی و موج و پیست و بلند بی ترتیب و صورت مخصوصی ندارند. پس خطوط امواج صوتیه عبارت از صور و تراکیب مختلفه منعقد هندسی تکلمات یا الحان یا حرکات یا خرقیات است که مستقیم و مرفوع جاری می شود. از اینجا البته درست حالی شدی که فشردگی طبقه مقدم رشته موجب برقت طبقه متعاقب اوست و از این تقدیم و تعاقب حرکت استمراری ذرات اجساد صوتیه و ازین حرکت ارتعاش ذرات هوای محیط ما بعمل آمد و احداث صوت نمود.

میزان پست و بلندی اصوات موقوف بکثرت ارتعاش ذرات اجساد صوتیه است که در هر ثانیه بعمل آید اگر در هر ثانیه ارتعاش شانزده بار است صدای ضعیف بگوش ما میرسد که پست تر از آنرا گوش آدمی قادر استماع نباشد و اگر مطابق تحقیقات آخری ارتعاش هر ذره در هر ثانیه چهل هزار بار بعمل آید ارفع اصوات است که سرعت جریان او در هر ثانیه هزار و یکصد فوت را بالغ است (صدای رعد) همه اصوات بواسطه اسباب خارجی در کاهش و افزایش است. سرعت صدای مستقبل باد کتر و متعاقب او بیشتر بهم جنبین در هوای مرطوب هوا زبر و غلیظ و خشن و در هوای صاف و تمیز و روشن رقیق و بلند و خوش آیند است.

همین طور است تکلم انسانی. تکلم ما عبارت از امواج صوتیه است که بواسطه حرکات ارادی مخرجی زبان حاصل می شود. حرکات ارادی مخرجی زبان عبارت از نقاشی صور مو هومی هندسی و تناسی تکلمیه است که ذرات اجساد صوتیه آنها را متشکل می نماید و با خطوط موجیه خود بنقاط دیگر و دور تر میرساند (الآن هکس امواج مشکله بعض کلمات را بر میدارند) سرعت سیر صدا در زیر آب چهار دفعه ونیم و در لاتون ده دفعه و در اخشاب بتفاوت از یازده تا هفده بار از روی هوا بیشتر است (۹۹) احد گفت آقا درست فهمیدم که صدا چیت حالا نقل اورا از طهران تا تبریز بیان نمایید. گفتم باز بتقریر نقل صدا نرسیده ایم اول باید اسباب نقل را بنو شرح نمایم بعد از آن نقل صدا خود بخود معلوم می شود.

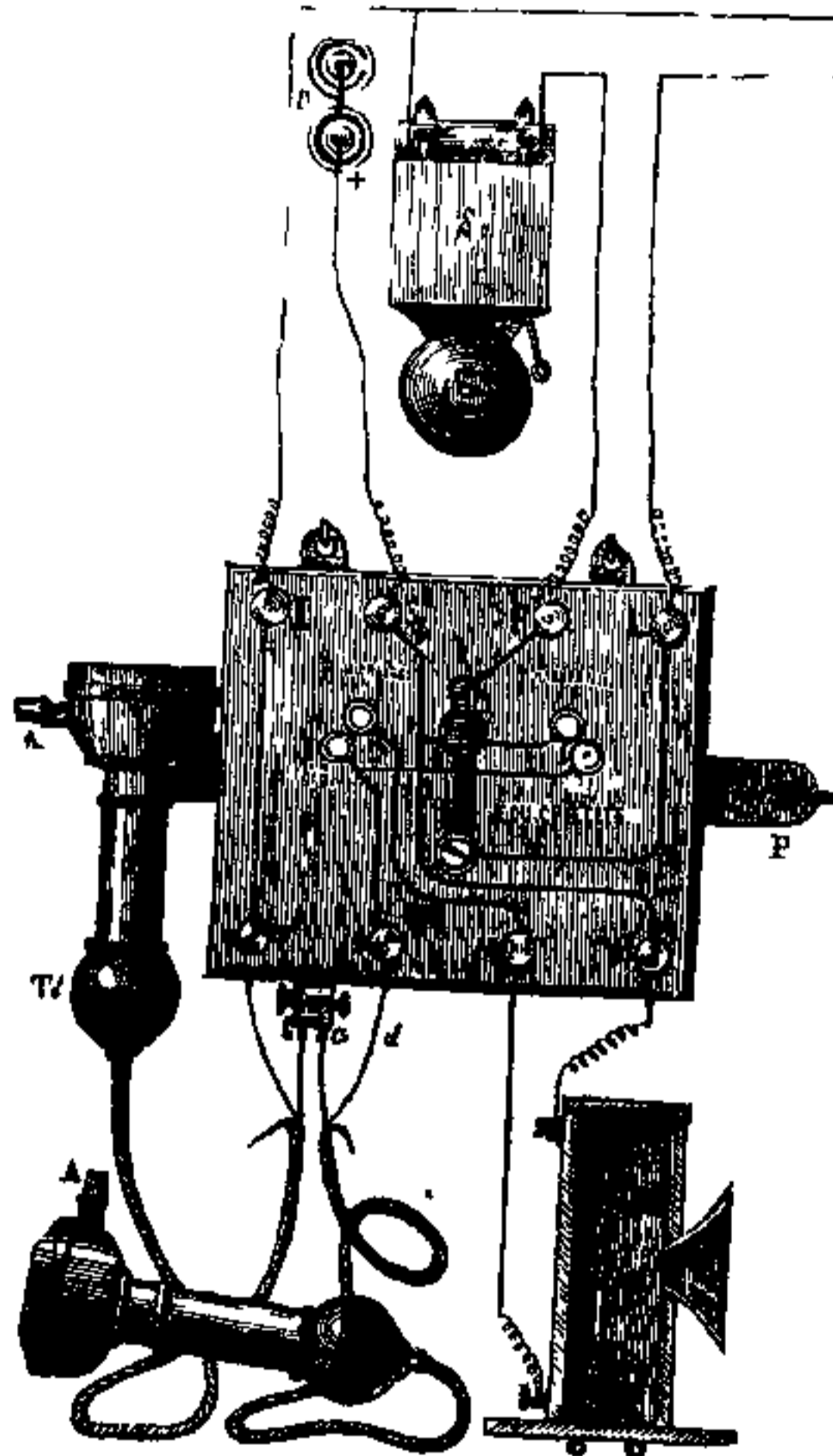
این دستگاه که ما در مقابل خود می بینیم اینرا (تلفون) یعنی ناقل صدا گویند باین دستگاه چگونه که دیدی هر چه در طهران بگویند بلا فاصله در تبریز شنیده می شود، چگونه که الآن شنیدی. تلفون در همه شهرهای دنیا بلکه در قصبه های مختصر نیز الآن اسباب مخاره شده، اورا با چندین طرح های مختلفه می سازند و این اواخر خیلی ساده و بی تکلف درست نموده اند، حالا برای تو طرح تلفون سیمونس را که معروف تر از سایر طرح ها است تقریر میکنم.

تلفون سیمونس عبارت از دستگاهی است که جزو مرئی اوسه قطعه است اول مقاطی است بصورت نعل مستطیل. دویم دو پارچه آهن نرم و صاف است که روی آنها مقبول (مفرقه) پیچیده اند (۱۰۰) سیم صفحه ایست از آهن نازک و مدور (دیافرام) اینها را در میان جعبه چونی طوری وضع

[۹۹] علم صوت را چهار قسمت نموده اند. اول علم سرعت انتشار ارتعاش ذرات صوتیه است. دویم احداث صدا و قانون ارتعاش اجساد صوتیه. سیم سرعت ارتعاش اجساد صوتیه در غاز و مایعات و مواد صلبه و انکسار و انعکاس او. چهارم بیان قوای حسیه سامعه انسان و حیوان و درجات شدت و ضعف آنها و ترکیب اسباب سامعه. این علم را بزبان یونان (اکوستیکوس) یعنی علم صدا گویند و از علوم مهمه عالم فیزیک است.

[۱۰۰] مقبول مفرقه مقبولی است که روی اورانج کتان با بریشم پیچیده اند برای نقل الکتریک لایه منه است. اختراع تلفون از (بله) امریکایی است در سال (۱۸۷۶) در بازار عمومی شهر (فلادلف) اول بار این سحر حلال شاهد بازاری شده و تا کنون که شانزده سال پیش نیست غیر از خاک ایران نقطه در عالم نمانده که خط تلفون نداشته باشد. تکمیل تلفون

نموده اند که همه آنها محاذی همدیگر واقع است . یعنی دو پارچه آهن
 مفتول بیچ در رأسین مقناط وضع شده و در روی آنها با فاصله جزئی صفحه
 آهنی منصوب گشته محاذی وسط صفحه منفذی در جهت چوبی که طرف همه



دستگاه تلفون

(بقیه ۱۰۰) بواسطه آسبابی که اورا (مکروفون) گویند (بوز) معروف نموده بواسطه مکروفون
 حامل صدا یعنی تلفون تحصیل استعداد سامعه مسافت بعیده میکنند و بسیار واضح کلمات و تغنیات
 در مسافتات بعیده شنیده می شود همین مکروفون حالا اقسام دارد ولی همه در تحت یک قاعده ساخته
 شده و قوه ناقله الکتریست که از [المنت] و باتری تحصیل می شود بوسی مکروفون صدرا
 حامل و ناقل است که کار کردن ساعت بغلی یا حرکت پشه را که روی مکروفون نشسته باشد
 در دوست فرسخ واضح میتوان شنید .

اینهاست مثل دهن آفتابه ساخته اند که هر نوع موج ذرات صوتیه هوا از تکلم و تفتی در خارج منفذ احداث شود بصفحه رسیده و صفحه را مرتعش می نماید. حالا که با سباب نقل صدا شناسدی از تقریر آینده من نقل صدا نیز برای تودستگیر می شود.

نصور بکن که درخانه خودمان يك دستگاه تلفون طرح سمونس درست نموده ایم. یعنی درجهه خوش وضع و قشنگی که گرد نه نشیند و دست نخورد برآسین نعل مقناط دو آهن مفتول پیچ وصل نموده و روی آنها صفحه آهن مدور بسیار نازکی توضع نمودیم. يك چنین دستگاه نیز بی کم و زیاد درخانه عموی تو که يك دیل یا فرسخ ازخانه ما دوراست آماده نمودیم. يك سر مفتول دستگاه خودمانرا برده بر سر مفتول دستگاه خانه عموی تو وصل کردیم و سر دیگر شرابزمین وصل نمودیم بعد از آن از دهن آفتابه دستگاه خودمان حرف زدیم یا اوازه خواندیم از تکلم یا تفتی ما ذرات صوتیه هوا موج نموده معلوم است صور موهومی غیر مرئی کلمات یا تفتیات مابینه بصفحه نازک رسید صفحه آنها را قبول نموده بواسطه فشار و برجست و فروجست خویش بدو پارچه آهن رسانید دو پارچه آهن نیز هرچه از صفحه گرفته بود بمفتولهای خود داد. چون سر این مفتول به مفتول دستگاه خانه عموی تو وصل بود مفتول دستگاه ما هر چه از صفحه آهن خود گرفته بود بمفتول آهن دستگاه عموی تو رسانید او نیز بصفحه خود تقدیم نمود. صفحه نیز با همان دست که گرفته بود از دهن آفتابه خود بهوا رسانید و همان ارتعاش ذرات صوتیه تکرار شد و بسمع حضار رسید. احد گفت آقا قوه ناقله الکتر است در دستگاه تلفون فقط يك نعل مقناطی است.

[ایتر باید در نظر داشت که اساس ناقل صدرا هر کس درست نداند تعمیری در تصور این مطلب برای او دست دهد و هر چه تعمق نماید بیشتر دور رفته یگانه خودد اندولی بیگانه مشکل تواند. همین قدر که بواسطه تلفون که اینجا شرح داده می شود منتها در یک فرسخ می شود مکالمه نمود در مسافت صد فرسخ بی مکر و فون یعنی بدون اسباب که قوه الکتر مباشر نقل صداست محال است لهذا از بیانات دقیق عملیه در اینجا صرف نظر شد]

محددی از دقت این طفل مستعد مشعوف شدم که مافوق نداشت دیدم هر چه گفته ام همه را فهمیده و حالی شده و در یافته که در این میان سبب نقل صدا چه باید بشود زیرا که مقناط قوه جذب دارد ولی قوه نقل ندارد، پس مقتول تلفون چگونه صدرا با این مسافت بعیده رسانید، در این صورت لازم شد احد را در اینجا با تولید قوه ناقله که در مقتول بعمل آمده مانوس نمایم (اندوکتور) گفتم نور چشم من اول باید بدانی که از قوه الکتیر همیشه در حالت مخصوص تولید قوه مقناطیه و از مقناط در حالت مخصوص همیشه تولید قوه الکتیر می شود. این مطلب تفصیل زیاد لازم دارد همینکه در اینجا آنچه مقصود است بیان می کنم.



[تصویر شخصی که از مسافت بعیده بواسطه تلفون گفتگوی کند]

اگر آهن نرم و خوب مدور را بهر قطر و طول که باشد با مقتول مفرقه آهنی به پیچی و بعد از آن همان آهن را بمقناط وصل نمایی هم خود آهن و هم

مقتول روی آهن مقناطه موقتی می شوند. اگر آنها را در همان حالت وصل نگهداری، دست زنی در همان حالت استقامت قوه مقناطی خود را ننگه میدارند. و اگر بواسطه اسباب خارجی حالت استقامت آنها را برهم زنی باین معنی که از تقریب یا تبعید فلز جدید یا از فشار و حرکت فلزیکه جزء اول آنها بوده شدت وضعی در حالت مقناطی آنها حادث شود آنوقت مقتول روی آهن قوه مقناطی خود را مبدل بقوه الکتریک میکند. یعنی آنچه اول میگرفت و نگه میداشت حالا بچیز دیگر و جای دیگر دادنی می شود. پس حالا درست باید حالی بشوی که در دستگاه تلفون دو آهن مقتول بیچ بواسطه قرب فعل مقناطی مقناطه موقتی شده مادامیکه از خارج حالت آنها را چیزی برهم نزده بود در استقامت یعنی قوه مقناطی خود باقی بودید همینکه صدا از منفذ دهن آفتابه بصفحه رسید و صفحه را بر تعش نمود اسباب خارجی بود که از ارتعاش صفحه حالت استقامت صفحه و باین واسطه حالت استقامت آهنهای مقتول بیچ و از اینرو حالت خود مقتولها برهم خورد و تغییر یافت. همین تغییر سبب شد که قوه مقناطی اولی مقتول به قوه الکتریک مبدل گردید و بیفاصله هر چه گرفته بود بهر مسافت که سر او را وصل نموده بودند رسانید.

احد از سیمایش معلوم بود که مطالب را درست فهمیده در بجایهض مطالب دایر الکتریک مقناطرا که در صحبت مقناط باو تقریر نموده بودم یاد آوردم معلوم شد که فراموش نموده صحبت را ختم نمودم احد در نهایت خوشحالی برخواست و رفت. بعد از چند دقیقه شخصی از فضیلائی معروف و فکاهی از راه غریب نوازی کلبه محقر مرا مشرف می نماید وارد شد از اتمام کتاب احد سؤال نمود گفتم قریب ختام است. گفت چه فایده که او را نیز مثل سایر نوشتجات خود مدفون خاک فراموشی خواهی نمود. و فایده زحمتهای تو مرتب نخواهد شد، که این خود گناه است. گفتم هر چه میفرماید صحیح است ولی نوشته جات من قابل طبع و انتشار نیست، اگر سخن هر گونده و نویسنده قابل استماع و خواندن بودی (چو خر مهره بازار از او پر شدی) بشما بهتر معلوم است که مقام سخن تاچه پایه بلندا است، و سخن سرا تاچه مایه هدف اسهام معترضین واقع می شود. فرمودند چنین است ولی نسبت زحمتهای تو همه آنها معذرت

است و بس . من از جانب همه دوستداران وطن میتوانم از تو خواهش نمایم که این کتاب را بعد از اتمام منقطع و منتشر نماید . سخنان قلبی این جناب فضیلت مآب را چون نصاب دوستانه قبول نمودم و در اتمام و ختام طبع و انتشار کتاب را متقبل گشتم و ایشانرا ازین وعده صریح خوشحال نمودم . بعد از رفتن او میخواستم بیرون بروم صادق آمد کتابچه که از اداره بلدیہ باسم من فرستاده بودند آورد کتابچه تاریخ افتتاح مکتب کوران و دایر اطلاعات حالت عموم اعمیان روی زمین است مؤلف او بحساب خود طبع نموده جلدی نیم منات قیمت گذاشته و وجه وصولی فروش او را ندر جمع اعانه کوران مملکت قفقاز نموده است .

از قرار استاتستک مندرجه این کتابچه در روسیه بهر ده هزار نفر بیست نفر کورهست ، در فرانسه هشت ، در المان و بلژیک (بلژیک) و انگلیس هشت در امریکای شمال بهر ده هزار نفر پنج نفر اعمی میباشد یعنی هر جا علم و تمدن بیشتر است اعمی کمتر است . و الا آن در روی زمین کور از دو چشم نابینا قریب یک میلیون است .

در این کتابچه حکایت بانی اول تعلیم کوران (غابو) معروف را مینویسد ، این شخص عالیقدر پسر جولای فرانسوز است در سال (۱۷۶۵) در مملکت (پکارد) متولد شده و بعد از رشد بواسطه شخص نیک بختی با برادرش (رنه) پاریس آمده در مدرسه پاریس هر دو برادر تعلیمات خودشانرا تمام نموده برادرش روحانی شده و در علم تکوین بلوریت اجساد مقام بلندی در میان علمای فیزیکا دارد . (غابو) روزی در بازیگر خانه می بیند که چند نفر اعمی موزیک مینوازند و برای خنده ناظرین کتاب موسیقی را در مقابل خود گذاشته گاهی ورق چینی و وانمود می کنند که از روی کتاب می نوازند و حضار تماشاچی باین تقلید خنده میکنند . تعجب نمود که چرا اینای بشر اجزای معیوب خود را اسباب ضحك قرار داده اند چه گونه نمی فهمند که فی الواقع این خنده بر نقاش است نه بنقش و حقیقت آدمیت را استهزا میکنند و لا غیر . از آنروز بر خود مخمر نمود که این سلسله ناقص الخلقه وطن را که وبال گردن هموطنان است از این ذلت برهاند این بود که بعد از زحمت فوق العاده این شخص با همت و انسان دوست مکتبی برای بیست و پنجاه نفر کور دایر نمود و با آنها بواسطه علامات رجسته مخصوص که عوض

حروف تهجی وضع نموده بود نوشتن و خواندن و موسیقی و سایر علوم ابتدائیه را تعلیم میداد. در این بین از اغتشاش مملکت فرانسه بیشتر از همه مکتب غایو که لوردیک چهاردهم قرال فرانسه سمت رسمیت داده و در تحت اداره وزیر معارف بود متروک شد. خود (غایو) چندی به بطربورخ دعوت شده و از آنجا بعد از سال (۱۸۰۶) بی نیل مرام برگشت و مکتب خود را دوباره در پاریس دایر شده دید و در خانه برادرش که از معارف علماً و ثروت معتنایی داشت با احترام تمام زیست. و بعد از مردن در ماه آوریل سال (۱۸۲۴) صورت او را در مقابل مدرسه ملی کوران فرانسه که الآن از حیثیت نظم و شکوه و کثرت شاگردان و مبسوطی زمینه تعلیمات اول مدرسه روی زمین است

حالا در کل پایتخت اروپا احداث شده و در امریکا مدارس متعدد است

در حالیکه شاگرد اول خود (فرانس لروز) را پیش خود نشانده و دست بر سر او گذاشته بیادکار زجات او بر پا نموده اند.

کتابرا مطالعه نموده بی اختیار متأثر شدم که صد سال پیشتر است در کل شهرهای معتبر ملل متمدنه مدارس متعدده برای کوران. و چهار صد سال پیشتر است برای کنکان ساخته اند. سالی چندین هزار نفر کوران تعلیمات خود را تمام نموده از ذلت فقر و سؤال خود و اولاد خود را میرهائند از میان آنها اشخاص مستعد و دانا و فیلسوف و مؤلف بیرون آمده و می آید ولی اطفال بصیر و مستعد ممالک آسیا را بقدر اطفال کور سایر ملل مواضیب و پرستار نباشد.

آنچه پسرجولایی در فرانسه برای اطفال کور ملت خود تأسیس نموده نجبا و رؤسای آسیا برای اطفال بصیر خودشان موفق نشده اند. آیا وظیفه نجابت و ریاست آنها مقتضی است که این حالت دلسوز و مصیبت انگیز جهالت انبای وطن خود را به بینند؟ و این ابتدال مافوق تقریر ایشانرا که فقط نتیجه سیئه جهالت است بدانند؟ و بقدر حالت کوران سایر ملت ساعی مؤثره میذول نفر مابند؟؟ الآن در نفس دارالسلطنه و اخلافة اسلامیة استانبول نیز برای تعلم لالان و کوران يك مکتب مکملی موجود است.

مگر هوای وطن ما ایران بتریت شخص غیرتمندی مثل (فایو) مستعد نیست که تاسی بهمت ممدوحه انسان دوستی او نموده بجهت اطفال بصیر خود مکتب مختصری که در همه دهکده های ممالک عالم احداث شده اقل در شهرهای بزرگ ایران تأسیس نماید . مگر اساس مذهب باک اسلام (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد) نیست . من باین خیال پیچیده بودم یکدفعه از حیاط قیل و قال شنیده شد بر خواستم دیدم از باغ وحش دو آهوی مشک زا که از خاک تبت تازه آورده اند گریخته داخل باغچه شده باغبانها از پی رسیدند گرفتند قلاده زدند و بردند . اما نصف کلهای باغچه پامال گردید خیلی وحشی بودند مثل بیدمیلر زیدند این حیوان در صحرای ترکستان و تبت زیاد است آنها را (قبارقا) گویند صورتها به بزهای اهلی شبیه میباشند موی زبر و دم کوچک و گوشهای سر تیز دارند نرماده هر دو بی شاخ هستند همینکه آهوی نزد دندان برجسته مثل خوک دارد که اسباب دفاع او خلقی شده . نافه مشک قدری دورتر از ناف تر این حیوان به جم و صورت . انکور طایف خلق شده از زیر شکم چون بر جستی کوچکی نمایان است وزن هر نافه از چهار تا هشت مثقال می شود مشک در تازه کی مایع و غلیظ است رنگش سرخ و طعمش شور و مایل به تلخی و بوی تند دارد بعد از بیرون آوردن می خشکد رنگش مایل بسباهی می شود و چون دانه ارزن از هم می پراشد و در این صورت او را می فروشند . مشک مال خطا و مال ترکستان سیر متصرفی روسیه با هم متفاوت است مال خطا بهتر و گرانتر است ولی مال ترکستانرا مخلوط نموده می فروشند . هر بیست و چهار نافه در یک جمبه کوچک سرب گرفته می باشد و همان طور با جمبه می فروشند . اگر مشک را در میان شیر بادام حل نمایند بوی اوزایل گردد . و اگر یک قطره عرق نشادر بمشک بی بو چکانند بوی اولی او عود میکند .

برای دانستن مشک خوب از بد یعنی خالص و مفشوش وسایل معرفت بسیار است از همه بهتر این است که اول وزن مشک جزئی را مشخص نموده او را در آب قلیل بجوشانند و درد او را بکشند اگر قسمت سیم وزن اولی را دارد بی عس است . چون مشک سه جزء مواد غازی و یکجزء سنگ خیمماق و نشادر و روغن دارد این است که در وقت جوشانیدن باید سه قسمت وزن

اولی صعود نماید و يك قسمت که عبارت از سه مادهٔ ثقیلهٔ فوق است بماند .
 بهم چنین نخ را سوزن نموده از میان مشك بگذرانند بعد از میان سیر . اگر بوی
 سیر غلبه نمود مشك خوب است . اگر نافعٔ خالی را میان لباس پشمی گذارند
 موریانه نخورد . بعقیدهٔ اطباء در میان مفردات دوائی که در قوهٔ خود چون مشك
 باشد هنوز پیدا نشده از همه بهتر او را باشکر ساییده برای اطفال از ربع قران [۴]
 تا یکقران و برای بزرگان تاده قران می شود داد .

[۴] ثصت قران یکدرهم ، هشت درهم يك اونس و دوازده اونس هشتاد و چهار منقال
 است .



تقریضی است که از جانب جناب مستطاب اجلا کرم آقای ناظم الدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول باقتضای معارف پروری و ترقی خواهی که سرشتی آنجناب است در باب مندرجات این کتاب محض تشویق مؤلف رسیده یمنا در اینجا اندراج یافت .

صورت تقریض

(چونکه با طفلان سروکارت قناد)

(پس زبان کودکان باید کشاد)

چنانکه معلوم است تاکنون دانشمندان هر قومی در هر عصر و زمان و در هر مملکت و دیار، در ضمن تربیت صفار و کبار، باقتضای وقت و موقع در خور اخلاق و آداب و عادات ملت خودشان، سخنان نفوذ دلکش آراسته و پندهای سودمند پیراسته اند، تا عامه ناس از خواندن آنها تهذیب اخلاق نموده از جهل و نادانی پرهیزند، و بسوی دانایی و بینایی گریزند . چنانکه باقتضای وقت و حکم زمان، بعضی از حکما و دانشمندان از زبان طیور و وحوش، و برخی از قول پری و سرور و سخن سروده، مقصودشان از ترتیب آن حکایات حکیمانه همانا تربیت بنی نوع بوده است و بس .

چون بنای سخنان آنطایفه فرزانه از روی حق و بیغرضی بوده، این است که دست انقلابات زمان با همه نیرو و توانایی از زمانهای دیر باز بر آنها چیره نشده، هر یک از آنها از تطاول و عوارض ایام مصون، و تا امروز گروه انسانی را بسوی نیکیها راهنمون است .

مقصود از بسط این مقال ذکر کتابی است که بنام «سفینه طالی» یا «کتاب احد» بلفظ پارسی بسیار ساده اینروزها انتشار یافته است . چندی پیش نسخه تمام آن کتاب را دیده، و مطالب مندرجه اش را بسی ستوده، بر مؤلفش آفرینها نمودم .

همت مؤلف این نجسته کتاب عالیجناب معالی آقابلا عبدالرحیم تبریزی الشهیر بطالبوف که از سالیان دراز در خطه داغستان و قفقاز اقامت دارد الحق شایسته هزار گونه تمجید و ستایش است .

این آزاد مرد بادانش مبنای کتاب را بصحبتهای طفلانه مؤسس داشته . ناچند فرزند خود و سار اولادشان از هر در صحبت میدارد، و در آن ضمن

بسی نکات حکیمانه و پندهای پیرانه سروده . گاهی رشته سخن را بسوی علوم و فنون متداوله، و کشفیات جدیده، و اختراعات فریبه حکمای مغرب زمین معطوف داشته . بسبب احاطه که خود دارد از ماهیت هر یک از آنها شرحی مبسوط بیان نموده و از نگاه بالخاص طفلان بتصریحات خود می افزاید . و گاهی از حب وطن سخن می سراید، و در ادای کلام هر گونه تکلفات منشیانه را کنار گذاشته، چنان سخن سروده که هم طفل خورده سال و هم پیر ساخورده هر دو از بیانات حکمت آیاتش بهره کافی توانند برد . و گاهی نیز میزان کلام را از روی قواعد انتظام امور ملل متمدنه برداشت نموده خواننده کان را بدانسوی راهنمایی میکند . و در ادای هر مطلب چندان طرف ادب را رعایت کرده سخنان نغز و دلچسب بیان مینماید که از خواندن و شنیدن آنها هر مرد غیرتمند و ملت پرست بوجد و سماع آستین برافشاند به ترانه

(هنوز گویندگان هستند اندر عجم)

(که قوت ناطقه مدد از ایشان برد)

مترجم گردیده از آینده امید واریها حاصل می نماید .

باری هر چه درستایش و توصیف مندرجات آن کتاب فواید نصاب گفته شود حق شکرانه آن چنانکه شاید و باید ادا نخواهد شد . همین قدر میتوان گفت که تاکنون در السنه شرقیه همچنان کتاب سودمند تالیف نشده که خورد و بزور کرا از مقتضیات زمان تا این پایه آگاهی بخشد . لهذا در ضمن تبریک آن مؤلف کامل بنکارش این چند کلمه بعنوان تقریض پرداخته، دوباره عنان سمند سخن را بسوی عنوان مقاله تقریض منعطف ساخته آن هموطن غیرتمند را مخاطب داشته میگویم .

(چونکه با طفلان سرو کارت قتاد)

(پس زبان کبودکان باید گشاد)

اسدالله طباطبائی



تقریضی است که جناب فحامت نصاب آقا میرزا حسنخان مستشار سفارت
سنة کبرا که نازش و بالمش عالم ادب بکلك گهربار ایشان است فرستاده اند.



شکرو سپاس خدا را که بر تو مهر تربیت اعلی حضرت اقدس شهریار معارف
پرور ممالک محروسه ایران که زمان دولت همایونش تا ابد پاینده باد بدور
و نزدیک جهان در تابش و عموم رعیت قرین رفاه و آسایش است.

ملت پاک ایران درین عهد همایون میل مفرط بمطالعه کتب متنوعه و فنون
متفرقه بهم رسانیده و هر طرف بازار فضل و کالرا رونق تازه روی داده
و در انتشار علوم و فنون که هر کس بقدر مدرک خود ازین خرمین توشه
و از این بوستان بهره ببرند سی بلیغ بکاری برند.

شاهد این مدعا کتاب فواید نصاب (سفینه طالبی) است که باسم (احمد)
موسوم شده و در زبان پارسی چنین نسخه تا حال نوشته نشده. چند جزوی
از آن کتاب را دیدم الحق سفینه ایست بر از گهر و کنجینه است مشعون از درر. بوجه
حقیقت توان گفت که تا کنون هیچکس از اسلاف برای اخلاف چنین یادکاری
گرا نبهاده نگذاشته است.

مؤلف این سفینه و مصنف این کنجینه ادیب دانشمند ولیب هوشمند
جناب ملا عبدالرحیم خلف الصلح مرحوم آقا ابوطالب تبریزی است. که
در هر سطرش یکجهان نکات باریک مضمرو مستتر است، و یکعالم معنی را در قالب
اندک الفاظ کنجانیده. هم جوانان نونهال و هم پیران کهن سال از مطالعه آن
کتاب بهره و حصه میتوانند ببرند، که متدرجا از ظلمت جهل قدم بعالم
روشنایی بگذارند.

از خدای تعالی درخواست میکنم که مؤلف این نسخه بلیغه را توفیق
رفیق فرماید که بتالیف و انتشار چندین امثال این کتاب سودمند که مایه حیات
ابدی است موفق باشند.

حسن الحسینی التبریزی



(تقریض دیگر)

(جهان انسان شد انسان جهانی)

(ازین پاکیزه تر نبود بیانی)

این جوهر علوی گرانبها که سخنش نام است یکی از بدایع فطرت است که عقل در ادراک ماهیت او بحیرت اندر است.

همانا سخن است که پس از ذات بچون آنچه در مخلوق و غیر مخلوق بودن آن حرفی رفت. سخن اول از آسمان فرود آمد دانشمندان هر قوم در هر چندگاهی باز بر آسمانش صعود میدهند. در تعریف سخن همین بس که همه اشیا را با آن تعریف میکنند ولی او را باز باید با خود او توصیف نمایند.

(عجز الوا صفون عن صفته)

اثر سخن در جهان بیشتر از همه چیز نمایان است گرهی که شمشیر برنده اش باز نتواند نمود سخن بند از بند او را با آسانی تواند گشود. خوشبخت کسانی که پوسته باشاعه سخن خوب و سودمند همت کاشته و بد آن واسطه بیرق زندگانی دائمی برافراشته اند

(طوبی لهم و حسن مآب)

آنچه این بنده مکترین را بنکارش این مختصر بعنوان تقریض و اداهت همین خجسته کتاب است که بنام (سفینه طالی) یا (کتاب احد) در مطبعه اختر بلفت بسیار صاف و ساده پارسی بزبور طبع آراسته شده است

(شکر شکن شوند همه طوطیان هند)

(زین قند پارسی که به بنکاله میرود)

الحق مصنف این کتاب مستطاب جناب فاضل نحریر و ادیب صافی ضمیر اقا ملا عبدالرحیم تبریزی الشهیر بطالبوف که از اجله دانشمندان ایران زمین است، بسبب این تالیف منیف که واقعا تا کنون امثال آن دیده نشده منق عظیم بر هموطنان نهاده و در حقیقت داد سخن را داده است.

(بس است حجت قاطع کمال و فضل ترا)

(همین کتاب که هر حرف اوست در همین)

گوی این هیکل شریف و عنصر لطیف با این همه مشاغل که ایشانرا است باز همه عوالم را

پیوده و در کیتی هر چه اطوار ستوده هست در کنجینه سینه صافتر از آینه اش فراهم نمود.

(اختر از چرخ بزیر آرد و پاشد بورق)

(گوهر از بحر برون آرد و ریزد بکنار)

بمیرتم که این هموطن پاکیزه نهاد این رسم بدیع سخن را از کجایاد گرفته
و این صحبت های ناز و لطیف روحانی را چسان در پیکر قوالب جسمانی جای
داده است .

(یارب این صحبت شیرین ز که آموخته است)

(از کجا این همه شهد و شکر اندوخته است)

امید وارم که این خطاب چون صور اسرافیل در دل های هموطنان تأثیر
نموده حیاتی تازه از سر گیرند. و از مزایای علم و دانش باخبر آیند. قاطبه
هموطنان از پیر و جوان گوش هوش بسوی این آواز سروشی باز داشته
هر کدام بفراخور فهم و ادراک خود از این گلستان کلی. و از این بوستان
سنبل توشه بر گیرند و در این صحبت های طفلانه بنظر پیرانه نگرند تا از این کنج
آکنده بی هیچ رنج بهره شایسته ببرند

از درگاه خداوندی نیاز مندم که امثال این هموطن غیر نمند با دانش را که
دلش پیوسته بیاد وطن و ترقی هموطنان شاد است در میان ملت زیاد فرمایاد

العبد الاحقر

محمد مهدی تبریزی منشی اول

روز نامه اختر



— غلطنامه کتاب احمد —

صفحه	سطر	نوشته شده	باید خوانده شود
۴	۱۳	بسهولت	سهولت
۶	۱۷	پنمبر	پسر
۱۱	۱۰	حوضه	حوزه
۱۲	۲۳	عمارت بلور	عمارت آلبرهال
۵	۲۴	هزار و شصتصد	هشتصد
۱۵	۱۰	صفر	سفر
۱۸	۱۲	بی ازن	بی اذن
۱۹	۱۲	دورش	دوامش
۲۰	۱۰	حوضه	حوزه
۲۱	۱۳	نقوس	نقوذ
۲۲	۰۵	قللهای آهنی	قلم
۲۸	۱۳	تجارت	تجارب
۳۱	۰۲	بدید کرو بازدن همد	بدید و بازدید همدیکر
۳۹	۱۷	نقوس	نقوش
۵	۱۸	جابه	جباب
۳۹	۱۹	شاهد	وشاهد
۵	۲۷	قولن	تلن
۴۱	۰۴	شیرنری یالدار	شیریالدار
۴۴	۷	استخان	استخوان
۴۴	۱۸	بردان	سریدیان

باید خوانده شود *	نوشته شده	سطر	صفحه
که در شهرهای	در شهرهای	۲۱	۵۸
دره‌تن تعریف و به	دره‌تن به	۳۹	۵۸
واز تغییرات	از تغییرات	۱۵	۶۰
این موزه	و این موزه	۱۶	۰
معلوم	و معلوم	۲۱	۰
فشرده (مختصر)	فشرده	۲۴	۶۴
نمک	نمک	۲۶	۶۸
تو که	که تو	۰۸	۷۱
خالص	خامض	۱۰	۷۶
بوته او	بوته او	۱۵	۷۷
برکها	برکها	۱۹	۷۹
هرچه بتو	هرچه که بتو	۰۳	۸۰
طفلی	که طفلی	۰۵	۸۳
فهمی	فهمی	۰۳	۸۵
مهد قوای	مهد قوای	۲۲	۰
عامل	حامل	۲۸	۸۶
و مایع	و مایع	۲۶	۹۴
اینهارا	اینهارا	۰۸	۹۶
خرستفوف	خرستفوف	۱۰	۹۷
انکشاف این حقیقت	انکشاف حقیقت	۰۳	۱۰۴
مفضض	مفوض	۱۰	۰
سرور	سرور	۱۷	۱۰۷
عوای	عورتی	۲۱	۱۱۲
طرد	طور	۲۶	۱۱۳
رومیان	آدمیان	۱۰	۱۱۴

صفحه	سطر	نوشته شده	باید خوانده شود
۱۱۴	۱۲	کرد	کردن
•	۱۵	زا که	زیرا که
۱۱۵	۲۶	مختصر است	مختصر اطلاع است
۱۱۹	۱۹	چار حوض	چاله حوض
۱۲۰	۰۳	بارزه	بازده
۱۲۱	۰۱	موهوس	موهومی
۱۲۱	۱۲	کم و زیاد میکنند	کم و زیادی مکنه بلاد
۱۲۲	۲۸	از دو خانه وار	ازده خانه وار
۱۲۳	۰۲	موهوس	موهومی
۱۲۴	۲۲	سیله	شيله
۱۲۶	۰۹	چنانکه که	چنانکه
۱۲۸	۱۶	قولادوی	قولادازوی
۱۲۹	۲۶	میل	نیل
۱۳۳	۰۷	مقابل	بقای
۱۳۴	۲۱	الاشجار	الاشجار
۱۴۵	۲۱	واساس	واسامی
۱۶۱	۰۸	زیل ویم	زیر ویم
۱۶۱	۱۹	درس	مدرس
۱۷۴	۰۱	نمود	نمود
۱۷۴	۱۳	مثلور	مثل مور
۱۸۰	۱	در اول صفحه مزبور غلط فاحشی جا گرفته مختصر	باید دانست که راه برق از راه بخار بسیار گران تمام می شود زیرا که در بخار هیزم و زغال و در راه برق ملکیات و فلزات بکار میرود.
۱۸۱	۱۱	بدهد	بدمد
•	۱۴	نصیت	نصیب

تفہیم

صفحہ	سطر	نوشده شدہ	باید خوانده شود
۱۸۲	۰۷	نافع رومیان	نافع از رومیان است
۱۸۳	۱۲	عمل	در عمل
۱۹۰	۰۰	عوض المنت دائل المنت بو نزون	ککشیده شدہ
		هیچ دخل بشرح متن ندارد	و همچنین پاری صفحہ ۱۹۲ نیز همین غلط است
۱۹۰	۱۱	یکطرف	یکطرف
۱۹۲	۰۴	مینوتون	نینوتون
۱۹۳	۸	سیصد هزار	دویست و ہشتاد و پنجزار
۱۹۳	۲۹	پاراطین	پارافین
۲۰۵	۱۰	اجد کہ سرباز	اجد نہ سرباز
۲۰۶	۱۲	صفر	جفر
۲۲۴	۲۱	کو کود	کو کرد
۰	۰	فضا	فضای
۲۲۸	۱	وودبہ	ودبہ
۲۳۶	۳	لوردیک	لودوبک



تفہیم
۱۹۵۸

.LAR JUNG ESTATE LIBRARY
 (Oriental Section)
 ARABIC PRINTED BOOKS
 Accession No. Cat No.
 Subject | ۱۰۲ No.